

اطلاعیه پایانی پلنوم سی
و نهم کمیته مرکزی حزب
حکمتیست (خط رسمی)

صفحه ۲



آرزوهای پرباد رفته

مهدی فتاحی

در صورت علاقمندی این دولت است. در کنار این، اخیرا پرچم امید ناسیونالیسم کرد به احترام به امریکای ترامپ به اهتزاز در آمده است. دومی ها به امید پیروزی "کورد" زیر بیرق ترامپ و اولی به امید "آزادی ایران" با اتکا به قدرت های بزرگ جهانی به اضافه عربستان و اسرائیل است!
هدف این یادداشت یادآوری واقعیت های "ناچیزی" به "زعمای ملت ها" در دوران امروز است؛ ... ←

ظاهرا تهدیدات قلدرمنشانه ترامپ و ژنرالهای ششلولبند او، تهدید به حمله به ایران و بازگرداندن کارت حمله نظامی، بوی "مطبوع" جنگ و باروت و بمب و "تسیم رژیم چینج" را به مشام نیروهایی که مدتها است در بدر به دنبال راهی برای بیرون آمدن از دوره استیصال و بی خاصیتی میگشتند، رساند و روحی در پیکر بیجانشان دمید.
روزهای اخیر پس از عر و تیز های ترامپ، رضا پهلوی به دنبال یک مرخصی طولانی، به مصاحبه با تلویزیون وزارت خارجه امریکا برده شده است. پیام ایشان اعلام آمادگی "اپوزیسیون دمکراتیک" ایران برای مذاکره با دولت امریکا،



«کنشگران یک سنت آشنا»

حکمتیست می پرسد:

فواد عبداللہی

حکمتیست: به بهانه سالگرد انقلاب دوباره مباحثی حول انقلاب ۵۷ و فراتر از آن بر سر انقلاب ها و تاثیرات آن طرح شده اند. طرفداران "انقلابهای غیر خشونت آمیز" میگویند "انقلابهای خشونت آمیز" آرمان اجتماعی انقلاب را تباه میکنند و انقلابیون به قدرت رسیده

ناچارا به دیکتاتورها تبدیل میشوند و تزهایی چون "انقلاب ها یک تراژدی در زندگی بشری است" را دوباره طرح میکنند. در رابطه با انقلاب ۵۷ هم میگویند مهمترین درس انقلاب ۵۷ خشونت گریزی، تلاش برای تغییر از طرق "دمکراتیک" و "مسالمت آمیز" است. نظر شما در رابطه با این تبیین از انقلاب، تفکیک انقلاب مسالمت آمیز و انقلاب خشونت آمیز و بالاخره انقلاب ۵۷ چیست؟

فواد عبداللہی: اتفاقا تراژدی در نفس شکلگیری و وقوع انقلاب ۵۷ نیست، بلکه در شکست و سناریوی به خون کشیدن آن است. جمهوری اسلامی طرح سلاخی آن انقلاب بود که دول غربی از ترس رشد کارگر و چپ گرایی در آن ساخته پرداخته اش کردند؛ بطور واقعی هراس شان از پاگیری و قوام کمونیسم بود که همین به اصطلاح طرفداران "صلح و تسامح" را در رکاب خمینی به جان انقلاب ۵۷ انداختند. اما انقلاب ۵۷ مانند هر انقلاب توده ای، ناشی از ناتوانی بالایی ها در حکومت کردن و قبول نکردن پائینی ها بود. ناشی از قدرت توده وسیعی از مردمی بود که حاضر نبودند دیکتاتوری و سرکوب و فقر را قبول کنند. انقلاب ۵۷ مانند هر انقلاب توده ای دیگر، جامعه و روانشاسی مردم را چه در آندوره و چه در سالهای آتی تغییر داد. برعکس این "تئوری" ها و ادعاها، انقلاب ۵۷ جامعه و در میان مردمی که انقلاب کردند همیشه با احساس قدرت، خوشبینی به آینده، انساندوستی عمیق، رادیکالیسم و بالاخره با شکست دادن یکی از حکومتهای قدرتمند در منطقه تداعی میشود.

همبستگی، احساس قدرت، اتحاد و ... که جامعه در دوره انقلاب ۵۷ تجربه کرده است را در هیچ دوران دیگری نمیتوان تجربه کرد و آثار آنرا هم با چنین "تئوری" هایی نمیتوان پاک کرد. این "تئوری" ها و تزهایی ضدانقلابی اساسا تز جریاناتی است که سنتا و معمولا مورد حمله انقلابات قرار میگیرند. تئوری هایی که روی سرکوب انقلاب توسط ضد انقلاب بورژوایی سرمایه گذاری میکنند تا تصویر سیاهی از نفس انقلاب به نسل بعد از انقلاب بدهند. جالب این است که اتفاقا چنین تزهایی یا توسط طرفداران رژیم سلطنت و یا توسط چماقداران ضدانقلاب اسلامی که امروز به مقام والای "دگراندیشان" و "مستقدین" و "کنشگران" درون خانوادگی رژیم ارتقا پیدا کرده اند فرموله و تبلیغ میشود. هر دو طیف نتیجه کار خود، سرکوب انقلاب، را به جامعه نشان میدهند تا نفس انقلاب را لوٹ کنند. هیچ کدام از نیروهای انقلابی درگیر در این انقلاب و هیچ بخشی از جامعه ای که به امید یک زندگی آزاد، مرفه و بهتر علیه رژیم سلطنت انقلاب کرد چنین تصویری از انقلاب ۵۷ بدست نمیدهند. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

آرزوهای بریاد رفته...

یک، جهان وارد دوره بعد از شکست آمریکا در سوریه شده است.

دو؛ مناسبات طبقات و به تبع آن اپوزیسیون و پوزیسیون در ایران امروز تغییرات پایه ای کرده است.

یعنی چه؟

اولی یعنی آمریکا قبل از ظهور پیغمبر ناسیونالیست ها و در دوران اوپاما ترک صندلی اول قدرت جهانی را بعد از شکست از روسیه در سوریه شروع کرده بود. اگر در دوره اوپاما آمریکا هنوز میتوانست پز "رهبری جهان آزاد" را به خود بگیرد، امروز ترامپ سمبل فاشیسم، قلدری، ضدیت با زن و لمپنیسم است. سخنگویان صریح تر بورژوازی می فرمایند که صندلی رهبری "جهان آزاد" شان از اوپاما نه به ترامپ که به آنجلا مرکل به ارث رسیده است. در خارج آمریکا این مرکل است که تلفنی به ترامپ در مورد کنوانسیون های بین المللی درس میدهد. در خود آمریکا هم این قضات بی نام و نشان اند که اولین فرمان پرزیدنت شش لولبند را رسماً و قانوناً زیر پا میگذارند. از این بگذریم که خبر اولین سفر هنوز عملی نشده رئیس قلدر "لمپن های جهان آزاد" با دو میلیون امضای "ورود ترامپ به بریتانیا ممنوع است" مورد استقبال مردم بریتانیا قرار گرفته است.

دومی یعنی اینکه موقعیت رضا پهلوی به عنوان سخنگوی بورژوازی پروغرب ایران مدتهاست دار فانی را وداع گفته است. امروز بورژوازی

لیبرال این همراه تمام جبهه پروغرب جزئی از دایره حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران اند و از زبان خودشان هم میشود شنید که امثال ظریف و روحانی امیرکبیرترین شان در دنیای منافع طبقاتی اند. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی برای ادامه حیات نیازی به نیروها و شخصیت‌های حاشیه ای چون رضا پهلوی ندارد. نتیجتاً جناب رضا پهلوی فقط توسط سلطنت طلبان خلع درجه نشده بلکه توسط طبقه اش هم میخی محکم بر تابوت پهلوی ها زده شده است. نتیجه عملی این تغییرات سیاسی تمام آرزوهای وارث سلطنت پهلوی را بر باد داده و رضا پهلوی امروز کسی جز یک بازیگر از دور خارج شده و به حاشیه رانده شده، گدایی آلترناتیو شدن روی شانه های فضای جنگی، رضا پهلوی را بیش از گذشته به دوستان ناسیونالیست کرد او نزدیک کرده است.

اما ناسیونالیست های کرد!

رویاهای ناسیونالیست های کرد بیش از اولی بر باد رفته اند. اینها بازماندگان سناریوی سیاه اند که علیرغم تمام امید و تلاش شان برای اینکه "بعد از سوریه نوبت ایران شود" به نان و نوایی نرسیدند. اینها که تنها شانسه به قدرت رسیدن خود را اتکا به آمریکا و یا دول ارتجاعی منطقه و در چارچوب سیاستهای آنان می بینند، فراموش کرده اند دوره ای که حمایت غرب از هر دولت و نیرویی امتیازی محسوب میشد، به سر آمده است. دول غربی کارنامه سیاهی از حمایت از نیروها و دول

ارتجاعی در دنیا دارد. حمایت از کودتاها و امثال پینوشه و بقیه جانبیان تاریخ تا شکل دادن به باندهای جنایتکاری مانند مجاهدین اسلامی در افغانستان، جبهه النصر، داعش، القاعده، تا "صدر دمکراسی" به عراق توسط بمباران و حمله نظامی، "رژیم چینج" و "دخالتهای بشردوستانه" در لیبی و سوریه از طریق داعش ها و کشتارهای عظیم انسانی کارنامه چند دهه اخیر "کمکهای" آمریکا به مبارزات مردم برای آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بیش از همیشه سوخته است.

بعلاوه اگر آمریکا، علیرغم یال و کویال سابق قدرت اول جهان، از ایجاد دو متر منطقه پرواز ممنوعه در سوریه در هم شکسته، ناکام ماند، ایجاد منطقه ای برای حاکمیت ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران یک رویای کودکانه این شکست خوردگان تاریخ است. تمام عمر سیاسی جنبش اینها در یوزگی در درگاه شاه ایران و جمهوری اسلامی و صدام و حافظ اسد و فاشیست های ترک بوده و اخیراً اسرائیل و عربستان را هم شامل میشود. تمام تاریخ اینها مملو است از درد و ناله از دست این و آن حاکم و جانی منطقه ای و جهانی و "خیانت" این دولت و آن دولت. این جنبش و احزاب حتی یکبار هم پشت سر خود را نگاه نکردند تا پندی بگیرند و بعد از چند دهه "مبارزه" امروز هم سراغ همان سرپناه میگردند و برای به نان و نوایی رسیدن به در یوزگی آمریکا، عربستان، اسرائیل و هر نیروی

ارتجاعی دیگری می افتند. این دوران اما برای اینها سیاه تر هم هست؛ بورژوازی کرد مانند تمام طبقه اش در ایران امروز مشغول جارو کردن پول زیر سایه جمهوری اسلامی است. اینها علیرغم نامه سرگشاده اعتراضی بیش از چهارصد فعال و کادر ناسیونالیست این جنبش به نمایندگی طبقه بورژوا در شهرهای کردستان، هنوز متوجه نشده اند که در چشم هم طبقه ای های شان در کردستان چیزی بیش از مزاحم تشریف ندارند.

درست زمانیکه بشریت متمدن علیه راست افسار گیسخته در آمریکا، علیه سیاستهای فاشیستی او علیه مردم کشورهای اسلام زده، سیاستهای ارتجاعی اش علیه مردم مکزیک، علیه قلدری او به میدان آمده اند، در شرایطی که مردم ایران سنگینی فضای جنگی را بر زندگی و امنیت خود حس میکنند، ترامپیست های وطنی با آرزوهای بر باد رفته شان، به امید تکه نانی له له کنان بدنبال او میدوند. در خاتمه این یادداشت یک معذرت بزرگ به ویکتور فلمینگ کارگردان فیلم "آرزوهای بریاد رفته" بدهکارم که عنوان شاهکار هنری شان را به سرگذشت "بازیگرانی" داده ام که برعکس جوایز متعدد جهانی آن، در تمام تاریخ بی هنر اینها حتی در محضر جمع خودشان هم، نه فقط یک بار کاندید یک جایزه سیاسی نشده اند بلکه تمام سرگذشت شان شکست پشت شکست به دلیل آمادگی شان برای فروش ارزان در بازی این و آن بوده است.

قدرت طبقه کارگر در تخریب و شکل اوست!

"کنشگران" یک سنت آشنا...

آزادیخواه و کمونیست، به قدرت رسیدند.

این "ثوریها" ربطی به بررسی انقلاب ۵۷ ندارد برعکس تلاشی است برای مقابله با انقلاب آتی، با پرچم آزادی و برابری در ایران.

تراژدی زمانی شروع شد که به همت بورژوازی بین المللی یکی از ارتجاعی ترین نیروها برای مقابله با انقلاب علم شد. زمانیکه خمینی را زیر نورافکن گرفتند و بعنوان رهبر انقلاب به دنیا معرفی کردند. زمانیکه بی بی سی عکس خمینی را در ماه نشان داد؛ بازرگان از سرداران جبهه ملی و از یاران مصدق، برای سرکوب اعتصاب کارگران نفت از جانب رفسنجانی و خمینی جلا داد مامور شد. جناب بنی صدر که این روزها گوی "دمکرات" منشی را از بقیه همقطارانش ربوده است، فرمان حمله به کردستان که آخرین سنگر مقاومت از دستاوردهای انقلاب ۵۷ بود را صادر کرد.

اینها شهادت ندارند از تاریخ سیاه جنبش شان هم دفاع کنند؛ همین طرفداران تسامح و "امام" شان پلاتفرم استقرار یک حکومت اسلامی را بر خاکستر انقلابیون ۵۷ نوشتند. و مگر طاعون حکومت اسلامی غیر از این می توانست به قدرت برسد؟ انقلابی که برای آزادی و رفاه و علیه سانسور و خفقان و فقر شکل گرفت، توسط ارتجاع ناسیونال - اسلامی شکست خورد. عربده کشان و قمه چرخانان این اردوی ضد انقلابی در آن روزها بر متن اعدام و کشتار صد و پنجاه هزار نفر، نسلی از جوانان

اتفاقا به تباهی کشاندن کامل جامعه، فقر و فلاکتی است که بیش از سه دهه است شاهد آنیم؛ تولد برادر کوچکترشان طالبان در افغانستان، حزب الله در لبنان، القاعده در عربستان و داعش در خاورمیانه حاصل شکست انقلاب ۵۷ است، نه شکلگیری آن و اهداف رادیکال و انسانی پشت آن.

اما قضایای بدبهی هندسی هم اگر با منافع طبقاتی در تناقض قرار می گرفتند اکنون بخشی از آموزشهای کتب درسی نبودند. این گونه ادعاهای پوچ در مورد "خشونت آمیز" نامیدن انقلابات بزرگ اجتماعی از نوع انقلاب ۵۷ و درسهای "مسالمت آمیز" و "دموکراتیک" گرفتن از آنها بیشتر از آنکه سر سوزنی روشنگری از این تحولات عظیم تاریخی را به مخاطب منتقل کنند، قرار است آرامش خاطر برای دولت و دستگاه های امنیتی و تبلیغاتی بورژوازی به بار آورند.

این اردو از سلطنت طلبان و لیبرالها تا "دگراندیشان" اسلامی و طرفداران "صلح طلب" اش ماهیتا با آزادی، رفاه و سعادت مردم محروم و طبقه کارگر، با تغییر بنیادی در اقتصاد و سیاست جامعه و با انقلاب کارگری مشکل اساسی دارند. از همین زاویه است که امروز میگویند جانب "اعتدال" را باید نگه داشت تا بندهای استبداد و خفقان در ایران را سفت تر کنند. ←

اطلاعیه پایانی**پلنوم سی و نهم کمیته مرکزی****حزب حکمتیست (خط رسمی)**

پلنوم سی و نهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۶ و ۱۷ بهمن ۱۳۹۵ برابر با ۴ و ۵ فوریه ۲۰۱۷ با شرکت اکثریت اعضا کمیته مرکزی حزب برگزار شد.

پلنوم سی و نه با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع به کار کرد.

دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از:

۱- گزارش کار این دوره حزب

۲- اوضاع سیاسی ایران و رهوس سیاست کمونیستی ما

۳- انتخابات

گزارش کمیته رهبری و تشکیلاتهای مختلف توسط خالد حاج محمدی، دبیر کمیته رهبری حزب، به پلنوم ارائه شد.

پلنوم ضمن تاکید بر ضرورت دخالت موثرتر کمیته مرکزی، بر ضرورت گسترش فعالیتها و نفوذ اجتماعی و سازمانی حزب در دوره آتی گزارش کمیته رهبری را تأیید کرد.

تم اصلی مباحث این پلنوم، "اوضاع سیاسی ایران و رهوس سیاست کمونیستی ما" بود که توسط امان کفا به پلنوم ارائه شد. در این بحث پلنوم به ویژگی ایندوره منجمله دوره پس از برجام، موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه و در رابطه با جامعه، بی جوابی بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی، تاثیرات ترامپ بر رابطه امریکا و جمهوری اسلامی، به پولاریزاسیون در جامعه و شکل گرفتن دو قطب راست و چپ افراطی در قالب جمهوری اسلامی و کمونیستها و بالاخره امکانی که برای کمونیستها و حزب حکمتیست بوجود آمده پرداخت. کمیته مرکزی بر حساسیت ایندوره و ضرورت شکل دادن به یک کمونیسم قدرتمند اجتماعی تأکید کرد.

در بخش انتخابات پلنوم ابتدا به اتفاق آرا آذر مدرسی را به عنوان دبیر کمیته مرکزی در پست خود ابقا کرد و سپس رفقا آسو فتوحی، امان کفا، ثریا شهابی، خالد حاج محمدی، فواد عبداللهی و مصطفی اسدپور را بعنوان کمیته رهبری انتخاب کرد. در اولین جلسه کمیته رهبری منتخب پلنوم، خالد حاج محمدی به اتفاق آرا بعنوان دبیر کمیته رهبری انتخاب شد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

۲۰ بهمن ۱۳۹۵ - ۸ فوریه ۲۰۱۷

مرکز بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

کنشگران ...

می گویند باید صبور و شکیبا بود تا شیشه عمر دولت بورژوازی نشکند. تغییر ریشه ای در مناسبات اجتماعی را بانی بدبختی جامعه جار می زنند تا خشونت آمیزترین اعمال را علیه محرومین توجیه کنند. در بهترین حالت بر متن سیاهی حاکمیت امروز بر دوره استبداد سلطنتی اشک می ریزند و انقلاب ۵۷ را تراژدی معرفی میکنند. حقیقت اینست که دعوت به مدارا و تسامح، نعره های صفی از تازه به دوران رسیده ها با القاب مهندس و دکتر و استاد در رکاب نسلی از مهره های سوخته خط امام است که امروز ظاهرا دگراندیش و "دمکرات" و "ضد خشونت" همگی زیر عبای دولت اعتدال مشغول جویدن ناخن هایشان اند. این صف تاریخا هیچگاه انگشت اتهام را به سمت جمهوری اسلامی و دادگاهها و زندانهایش، به سمت قوانین استبدادی و ضد کارگرش نشانه نرفته است بلکه خود را همیشه بخشی از این دم و دستگاه تعریف کرده است. حتی هنگامی که مقابل تهدیدهای نظامی آمریکا پز "صلح طلب" به خود می گیرند منظورشان اعتراض به ویران کردن شیرازه جامعه ایران و به خاک و خون کشیدن میلیون ها انسان نیست؛ "صلح طلبی" اینها همانقدر ارتجاعی و ضد بشری است که شاخ و شانه کشیدن ناتو؛ تحت نام "مسالمت"، ۳۸ سال است هر اعتراضی را در آن جامعه سرکوب کرده اند و دمار از روزگار محرومین

جامعه ایران در آورده اند؛ تغییر حکومت بدون دست خوردن به پایه های سرکوب و بوروکراسی و تلاش برای اینکه مردم دستشان به چیزی نرسد کتح آرمانهای این "اپوزیسیون ملی" است. سعی می کنند در مقابل مردم، آن دوران سیاه تاریخ خود در همکاری و هم گامی با "امام" را بعنوان نتیجه مستقیم انقلاب مردم و "تراژدی" انقلاب تصویر کنند. چماقداران دیروز امروز ظاهرا "مسالمت جو" و "عاقل" شده اند، به صورت زنان تیغ نمی کشند، به دختران قبل از ازدواج در زندان ها تجاوز نمی کنند، گله های حزب الله شان را به خیابان ها گسیل نمی دهند. ظاهرا عربده های "سپاه را به سلاح های سنگین مجهز کنید" شان را بایگانی کرده اند؛ بخشی که تاریخا در کنار رژیم شغلی داشتند می خواهند با گذشته خود فاصله بگیرند، تا نفرت فشرده شده جامعه از بانیان وضع موجود را کنترل کنند. اینها ورسیون های جدید از جنس بنی احمد و شریف امامی و بختیار در انقلاب ۵۷ ایران اند. هدف و ارزش مصرف "تز" های اینها در مورد نفس پدیده انقلاب، مواضع شان نسبت به دولت و هیئت حاکمه در ایران نیست؛ بعکس، اینها ظاهرا بنام "انقلاب" به تسامح روی آورده اند تا مطالبات فروکوفته محرومین جامعه ایران را در قالب دست راستی ترین و سازشکارانه ترین طرح ها به دولت اعتدال شان بفروشند. اینها تاریخا در مقابل مطالبات طبقه کارگر در جامعه با دستی به

سلاح دیالوگ با جمهوری اسلامی مجهز شدند و با دست دیگر علییه فعالین سوسیالیست و رهبران کمونیست به کیسه وزارت اطلاعات دست بردند و با پاپوش دوزی و ردیاب عوامل "آشوب و خشونت" پروسه آشتی و روبوسی امروزشان با آقا را به سرانجام رساندند. می گویند "مسالمت آمیز" اعتراض کنید، مثل سبز و بنفش؛ مثل انقلابات نارنجی در کشورهای اروپای شرقی؛ "خشونت" نکنید؛ بگذارید "تدریجی" و با چانه زنی مسائل حل شوند. این نوع "انقلابات مسالمت آمیز" را باید همانقدر جدی گرفت که "اصلاح طلبی" دیروز این مفلوکین را کسی جدی می گرفت. این نوع مصلحین را دیگر کسی جدی نمیگیرد، اهداف شان به ثمر نشست، "مدارا و تدبیر" شان را کردند و به مشروطه شان رسیدند. دولت اعتدال و در راس همه رهبر مخوف نماینده این "اصلاحات" و شیفت "مسالمت آمیز" در بالا شد و بنفش شد. به این اعتبار هیچکس یک مشت خرافه را نباید از این صف بخرد. نهایت آزادیخواهی طرفداران "انقلابات مسالمت آمیز" که دایه هایی نظیر سلطنت و اسلام و امثال بی بی سی و جبهه ملی و حزب توده تکانش می دهند، کاملا معلوم و معرفه است. شک نکنید که اولین کسی که از "تسامح" و "مسالمت" وحشت خواهد کرد و از ترس کارگر و زحمتکش و مردم آزادیخواه دست به اسلحه خواهد برد، کودتا خواهد کرد، تاجگذاری خواهد کرد، زیر علم فقیه

خواهد خزید، به ارتش و بمب و کروز پناه خواهد آورد، به ساواک و سیا و ساواما متوسل خواهد شد خود همین طرفداران "انقلابات مسالمت آمیز" اند که امروز به "اعتدال" و "آشتی ملی" سوگند می خورند. اما آنچه در تاریخ نیم قرن اخیر تحولات سیاسی در جامعه معاصر ایران غایب است یافتن آلترناتیو و پرچم قدرتمندی است که باید بجای تمام آلترناتیو های حساب پس داده بورژوازی، به جای رژیم های پوسیده، سرنگون شده و به زیر کشیده شده، نهاد. این قبل از همه وظیفه ما کمونیست ها است که سوسیالیسم را دست یافتنی کنیم. فردای خوشبخت، فردایی است که جامعه برنامه ما برای رفاه، امنیت، آزادی و برابری را انتخاب کرده باشد. برای سازمان دادن یک انقلاب کارگری، برای ساختن یک زندگی بهتر راهی جز این نیست.

مشور "رفاه، آزادی و

امنیت مردم

ایران را

بدست گیرید!

کمیته مرکزی حزب حکمتیست

حکمتیست

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

نه قومی! نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!